

فقه شیعه

و جایگاه آن نزد مذاهب اسلامی

مهدی رستم نژاد / عضو هیأت علمی جامعه‌المصطفی العالمیه

چکیده

از مؤثرین اقدامات امامان شیعه به منظور گسترش و تعمیق فرهنگ اسلام و فقه اهل بیت (علیهم‌السلام)، سعی و تلاش بی‌وقفه برای ایجاد تعامل علمی و پیوند فقهی بین مذاهب اسلامی بوده است، در این مقاله، سعی شده است تا ضمن برشمردن و معرفی دوره‌های سه‌گانه (تعامل علمی، تقابل علمی و بازگشت به دوره تعامل)، نمونه‌هایی از انواع برخوردهای تعاملی و تقابلی بین پیروان مذاهب ارائه شود.

همچنین با بیان نمونه‌هایی نشان داده شده در دوره بازگشت، فقه شیعه به گونه‌ای مورد توجه فقهای سایر مذاهب اسلامی قرار گرفته که برخی از فقهای آنان ضمن اذعان به قوت و اتقان فقه شیعه، پاسخ برخی از نیازهای فقهی را تنها در پی‌روی از آن یافته‌اند.

کلیدواژه‌ها: فقه، اهل‌بیت، مذهب، شیخ شلتوت.

مقدمه

ائمهٔ اهل بیت علیهم‌السلام پیش از همه، تلاش کرده‌اند با ایجاد حلقات تفسیری - حدیثی و تشکیل حوزه‌های علمی، معارف اسلام ناب را بدون تقیّد به مذهبی خاص در میان پیروان سایر مذاهب گسترش دهند. پس از آن بزرگان و زعمای شیعه، به‌ویژه در قرون نخست، مدار حوزه‌های علمی و فقهی را بر اساس همین شیوهٔ اهل بیت علیهم‌السلام پیش برده‌اند. ولی عواملی موجب شد که این روند راهش را به سوی اختلاف و کشمکش باز کند و خسارت‌های زیادی متوجه مسلمانان نماید.

با تأمل در سیر تطوّرات حوزه‌های علمی و فقهی مذاهب اسلامی در چهارده قرن گذشته، دوره‌های متعددی در حرکت کلی فقه قابل شناسایی است که این نوشتار به بررسی چگونگی آنها می‌پردازد:

سیر تطوّر حوزه‌های علمی مذاهب اسلامی

۱. دورهٔ تعامل علمی

نگاهی گذرا به تاریخ فقه و حوزه‌های علمیهٔ جهان اسلام و سیر تطوّرات آن نشان می‌دهد در قرون نخست، تعاملات علمی بین فقهای مذاهب گوناگون برای کسب دانش و انتخاب شایسته‌ترین قول‌ها، امری متداول و رایج بود.

در حوزهٔ علمی و دینی مدینه، آن‌گاه که ریاست و زعامت با پیشوای بزرگ مذهب جعفری، امام جعفر صادق علیه‌السلام، بود، شماری از بزرگان و رؤسای مذاهب اهل سنت نزد ایشان شاگردی می‌کردند. (ر.ک. هیتمی، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۲۰۱ / زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۲، ص ۱۲۶).

آن حضرت بیش از همه، موارد اختلاف میان فقهای مدینه، شام و کوفه را می‌دانستند. (ر.ک. ابن عدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۳۲ / مزی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۷۹)

مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی، درباره امام صادق علیه السلام می گوید: من (برای کسب دانش) فراوان به نزد آن حضرت می رفتم... و برتر از ایشان، در علم، عبادت و پرهیزگاری هرگز چشمی ندیده، گوشی نشنیده و بر قلب کسی خطور نکرده است. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳)

ابوحنیفه، پیشوای مذهب حنفی، به دستور خلیفه منصور عباسی در حیره نزد امام صادق علیه السلام رفت و سؤالات علمی اش را مطرح کرد و امام همه آنها را با بیان آراء فقهی فقهای زمان پاسخ گفتند. آن گاه ابوحنیفه گفت: مگر ما نمی گوئیم داناترین مردم کسی است که به اقوال مختلف از همه آگاه تر است؟ بنابراین، جعفر بن محمد از همه مردم عالم تر است. (رک. ابن عدی ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۳۲ / مزی ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۷۹ / ذهبی ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۲۵۷) ابوحنیفه با اشاره به دو سالی که از محضر امام صادق علیه السلام بهره مند شد، می گفت: «لولا السنن لهلك النعمان»؛ اگر آن دو سال در عمرم رقم نمی خورد هلاک می شدم. (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۳)

ابن حجر هیتمی افرادی از پیشوایان بزرگ اهل سنت همچون ابن جریج، مالک، ابوحنیفه و ایوب سبحستانی را نام می برد که نزد امام صادق علیه السلام شاگردی می کردند. (هیتمی، ۱۳۸۵، ص ۲۰۱)

همچنین قندوزی حنفی، از دیگر مشاهیر اهل سنت، بزرگان زیادی همچون یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک، سفیان بن عیینه، سفیان ثوری و ابوحنیفه از فقهای اهل سنت را نام می برد که از محضر امام صادق علیه السلام استفاده می کردند. (قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۱۱)

سبط بن جوزی (۶۵۴ ق) درباره امام باقر علیه السلام می گوید: «كان عالماً عابداً ثقةً روى عنه الائمة الحنفية وغيره»؛ او دانشمند خداپرستی بود که بزرگان حنفی و غیر آنها از او روایت کرده اند. (ابن جوزی، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۲۴)

افزون بر اینها، فراوانی روایات منقول از اهل بیت علیهم‌السلام در منابع اهل سنت، علی‌رغم تنگ‌نظری‌های برخی از مؤلفان، که به عمد از نقل روایات امامان معصوم علیهم‌السلام پرهیز داشتند، خود نشانگر مراجعه گسترده بزرگان اهل سنت به آن حضرات معصوم است. اشتیاق رجال علمی اهل سنت نیشابور برای استماع حدیث «سلسله الذهب» از امام رضا علیه‌السلام نمونه بارز این ادعاست. آنان با تعطیل کردن درس‌ها، به اتفاق جمع کثیری از طلاب به حضور امام شتافتند و ملتسمانه از آن حضرت خواستند تا حدیثی را از پدران طاهرینش نقل کنند.

قندوزی حنفی به نقل از تاریخ نیشابور در این باره می‌نویسد:

لَمَّا دَخَلَ (عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا علیه‌السلام) نِيسَابُور... وَ شَقَّ سَوْقَهَا وَ عَلَيْهِ مِظَلَّةٌ لَا يَرَى مِنْ وِرَائِهَا تَعَرَّضَ لَهُ الْإِمَامَانِ الْحَافِظَانِ أَبُو زُرْعَةَ الرَّازِي وَ مُحَمَّدَ بْنَ أَسْلَمِ الطُّوسِي وَ مَعَهُمَا مِنْ طَلَبَةِ الْعِلْمِ وَ الْحَدِيثِ مَا لَا يَحْصِي، فَتَضَرَّعَا إِلَيْهِ أَنْ يَرِيَهُمْ وَ جِهَهُ وَ يَرَوِي لَهُمْ حَدِيثًا عَنْ آبَائِهِ...

هنگامی که امام رضا علیه‌السلام وارد نیشابور شدند، مرکب امام ایستاد و امام داخل کجاوه نشسته بودند و صورتشان دیده نمی‌شد. دو پیشوای اهل حدیث نیشابور - از دانشمندان اهل سنت - به نام‌های ابوزرعه رازی و محمد بن اسلم طوسی و سایر طلاب علوم حدیث، که قابل شمارش نبودند، به استقبال ایشان آمدند. ابوزرعه و محمد بن اسلم با التماس و زاری از امام خواستند تا صورت خود را بنمایانند و برای آنها حدیثی از پدرانشان نقل کنند... (قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۲۲/ مالکی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۰۰۲)

برابر گزارش دیگر، در آن اجتماع پرشور، رجال بزرگ دیگری همچون اسحاق بن راهویه - استاد بخاری - یحیی بن یحیی، احمد بن حرب و دیگر علمای اهل سنت حضور داشتند و از امام تقاضای نقل روایت نمودند. (قندوزی ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۱۲۳)

اینها نمونه‌ای از رخداد‌های دوره تعامل است که نسبت به امامان شیعه و استماع از آنان اتفاق افتاده است. اما آنچه در درون حوزه‌های اهل سنت نسبت به یکدیگر رایج بود بسی فراتر از این است که بین آنها احساس چندگانگی شود، بلکه بین ائمه اربعه اهل سنت و بسیاری از پیروان آنان رابطه استادی و شاگردی برقرار بوده است. ابن ادريس شافعی از یکسو، شاگرد مالک بن انس، پیشوای مالکیه و از سوی دیگر، شاگرد ابراهیم بن محمد بن یحیی مدینی شاگرد امام صادق علیه السلام بود. وی همچنین از محمد بن حسن شیبانی شاگرد ابوحنیفه نیز بهره‌ها برد. (آل کاشف‌الغطاء، ۱۳۹۹، ص ۱۵۷)

احمد بن حنبل، پیشوای حنبله، فقه را از ابن ادريس شافعی فراگرفت. (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۵۱)

در واقع، مذاهب چهارگانه در درون خود، وامدار یکدیگر و در بیرون، وامدار مذهب جعفری‌اند؛ زیرا احمد بن حنبل مذهبش را از شافعی و شافعی از مالک و مالک از ابوحنیفه و در نهایت، ابوحنیفه از امام صادق علیه السلام اخذ کرد. (ر.ک. تیجانی، بی تا، ص ۵۴/حمادة، ۱۴۲۱، ص ۱۲) گویا در مذاهبشان آنچه موافق مذهب جعفری است، از امام گرفته‌اند و آنچه مخالف آن است از اجتهاد خود بر آن اضافه کرده‌اند.

۲. دوره تقابل و انحصارگرایی

روند تعامل علمی بین مذاهب و پیروان آنان، که در قرون نخست شکل گرفت و تا سالیان دراز ادامه داشت، به تدریج، جای خود را به دشمنی و خصومت داد، به گونه‌ای که در مواردی پیروان مذاهب اربعه به جان هم افتادند و دستان خویش را به خون یکدیگر آغشتند.

استاد محمد عرفه از علمای بزرگ مصر، می‌نویسد: حنبلی‌های گیلان اگر فردی از پیروان مذهب حنفی بر آنان وارد می‌شد او را می‌کشتند و مالش را به عنوان

«فیء» همانند مال کافر حربی، تصاحب می‌کردند؛ «إِنَّ الْحَنَابِلَةَ مِنْ أَهْلِ الْجِيلَانِ كَانُوا إِذَا دَخَلَ إِلَيْهِمْ حَنْفِي قَتَلُوهُ وَجَعَلُوا مَالَهُ فَيْئًا، حَكَمَهُمْ فِي الْكُفَّارِ.» (عرفه، ۱۳۷۵ق، ص ۳۸۲)

در بلاد ماوراءالنهر، که سرزمین حنفی‌ها بود، شافعی‌ها تنها یک مسجد داشتند و والی شهر هر وقت برای نماز صبح از آنجا می‌گذشت می‌گفت: «أَمَا أَنْ لِهَذِهِ الْكَنِيسَةِ أَنْ تُغَلَّقَ»؛ آیا وقت آن نرسیده است این کنیسه بسته شود. (عرفه، ۱۳۷۵ق، ص ۳۸۲)

این نوع کینه‌ورزی‌ها و خصومت‌ها تنها در میان پیروان مذاهب خلاصه نمی‌شد، بلکه دامن رؤسای مذاهب را نیز فراگرفت؛ زیرا پیروان هر مذهب برای ضربه زدن به پیروان طرف مقابلشان، به تحقیر رؤسای یکدیگر می‌پرداختند.

شافعی‌ها برای تخریب چهره ابوحنیفه، از قول وی نقل می‌کردند که گفته است: «لو أدرکنی رسول الله و أدرکته لأخذ بکثیر من قولي»؛ اگر من زمان پیامبر ﷺ را درک می‌کردم و آن حضرت مرا می‌دید، از اقوالم بسیار می‌گرفت. (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۳۸۶)

حنفی‌ها هم به تلافی می‌گفتند: پیامبر فرمود: «یکون فی أمّتی رجل یقال له: محمّد بن ادریس هو أضرّ علی أمّتی من ابلیس»؛ در میان امّتم مردی به نام محمّد بن ادریس است که ضررش بر امّتم بیش از ابلیس است. (ابن جوزی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۴۳/ ابن حبان، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۶)

اینها گوشه‌ای از برخوردهای اهل سنت نسبت به رهبران خودشان است، اما برخوردشان نسبت به پیروان مذهب جعفری، بسی خون بارتر و اسف انگیزتر بوده است.

استاد محمّد عرفه، از علمای اهل سنت، پس از نقل روایات ساختگی پیروان اهل سنت در مذمت رؤسای مذاهب یکدیگر، می‌نویسد: «هذا قلیل من کثیر ممّا قاله فقهاء مذاهب السنّة، فکیف اذا عرضنا لما وقع بین السنّة و الشیعة»؛ این اندکی از

حرف‌های بسیار است که فقهای مذاهب اهل سنت نسبت به یکدیگر گفته‌اند و اما اینکه بین شیعه و اهل سنت چه گذشته، بسی فراتر از اینهاست. (عرفه، ۱۳۷۵ق، ص ۳۸۲)

وجود فضای سنگین و مسموم تبلیغاتی علیه شیعیان، که در زمان شیخ الطائفه طوسی (م ۴۶۰ ق) به نقطه اوج خود رسیده بود، موجب کشتار و آوارگی تعداد زیادی از پیروان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام شد. در آن زمان، بغداد از سلطه آل بویه خارج گردید و طغرل بیگ، حاکم سنی مذهب و متعصب، بر آن دیار سلطه یافت و به کشتار شیعیان و غارت اموالشان پرداخت؛ حتی کتابخانه بزرگ شیخ طوسی را، که گنجینه عظیمی از میراث مکتوب جهان اسلام به شمار می‌رفت، به آتش کشید و ویران نمود. (ر.ک. امین، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۹۴/امین، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۶)

بنا به نوشته ابن اثیر، در سال ۴۴۹ق، خانه ابوجعفر طوسی، فقیه امامیه، در کرخ غارت شد و هر چه در آن بود سرقت شد و خودش نیز از آنجا کوچ کرد. (ابن اثیر، ۱۳۸۶ق، ج ۹، ص ۶۳۷ و ۶۳۸)

جالب آنکه ابن کثیر، دانشمند دیگر اهل سنت، در بیان این قسمت از تاریخ، آن‌گاه که به آتش‌سوزی کتابخانه شیخ طوسی می‌پردازد، خداوند را بر این حادثه ناگوار شکر می‌کند و می‌نویسد: «وکبست دار أبی جعفر متکلم الشیعة، و أحرقت کتبه و مآثره و دفاتره التي کان یستعملها فی ضلالتة و بدعته، و یدعو إلیها أهل ملّته و نحلته، و لله الحمد» (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۹۰)

صلاح‌الدین ایوبی نیز در سال ۵۷۹ ق در حلب، شیعیان را از دم تیغ گذراند و آنان را به پذیرش مذهب اهل سنت و عقیده اشاعره واداشت و جز مقلدان مذاهب اربعه، به کسی اجازه خطابه و تدریس نداد. وی در مصر نیز با شیعیان به همین شیوه رفتار کرد. (ر.ک. حلبی، ۱۴۱۷، ص ۱۰)

هر قدر زمان می‌گذشت فاصله‌ها بین مذاهب اهل سنت از یک‌سو، و مذهب جعفری از سوی دیگر، بیشتر می‌شد و بر دامنه تنفر و انزجار افزوده می‌گشت. این جدایی تا آنجا گسترش یافت که سلطه کامل بیگانگان بر تمام گلوگاه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مسلمانان را به دنبال آورد و استیلای فرهنگی و سروری علمی، که گذشتگان و اسلاف این امت بر اساس «الاسلام یعلو و لا یُعلى علیه» به ودیعه گذاشته بودند، از دست رفت. (ر.ک. عبداللطیف دراز، ۱۳۶۸ق، ص ۲۲۳-۲۳۸)

۳. دوره بازگشت به تعامل علمی

حوادث ناخوشایند دوره تقابل، خروش بیدارگرانی همچون سیدجمال‌الدین اسدآبادی، حسن البنا، محمد مراغی کبیر، آیه الله بروجردی، شیخ محمود شلتوت و در نهایت، امام خمینی را برانگیخت و زعمای دو طایفه بزرگ اسلام را برای جبران گذشته‌ها و احیای مجدد عظمت و اقتدار علمی مسلمانان، به سوی وحدت و تقریب سوق داد. (ر.ک. بی‌آزار، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰ به بعد)

شاید بتوان نقطه شروع این حرکت را از قرن سیزدهم دانست. دولت عثمانی، که مذهب رسمی آن حنفی بود و اقتدار و شوکتش موجب بسط و توسعه این مذهب شده و فرصت رشد را از دیگر مذاهب سلب کرده بود، به موجب تعامل با دولت‌های غربی و پاسخ به نیازهای روزافزون جهان اسلام، در سال ۱۲۸۶ به انتشار مجله **الأحكام العدلیه** مبادرت ورزید. تصمیم گردانندگان این مجله برای تدوین قوانین متحد الشکل مدنی، حرکت جدیدی در فقه رقم زد که به دنبال آن، جمعی از مصلحان اجتماعی و اندیشمندان اهل سنت بر آن شدند تا حصر فقهی را شکسته، برای قانون‌گذاری اسلامی، از همه مذاهب اهل سنت استفاده کنند. (ر.ک. مصطفی زرقاء، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۶-۱۹۹ / ابوالعینین بدران، بی‌تا، ص ۱۰۶-۱۰۹)

پس از آن، سیدجمال‌الدین اسدآبادی (م ۱۳۱۴) برای شکستن این حصر، تلاش گسترده‌ای نمود. وی کوشید تا فقه را از منبع اصلی و نخستین آن اخذ کند و با جمود بر مذهبی خاص مبارزه نماید. تلاش‌های او موجب شد تا قرن چهاردهم به «عصر بیداری مسلمانان» تبدیل شود. (ر.ک. امین، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۶۳ به بعد/ حکیمی، بی‌تا، ص ۶۹-۸۱)

پس از سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تلاش‌های وی توسط افرادی همچون شیخ محمد عبده پی‌گیری شد. آنها فقه را از تقیّد به مذهبی خاص آزاد کردند. در اواخر سال ۱۹۱۴، عده‌ای از دانشمندان مصر از مفتی «الازهر» و بزرگان دستگاه قضائی و استادان دانشگاه‌های حقوق و علوم قضائی گرد هم آمدند و قوانین مربوط به احوال شخصیه را با استناد به مذاهب چهارگانه تدوین کردند.

این حرکت هرچند در ابتدا با مخالفت عده‌ای روبه‌رو شد، ولی پس از مدتی دوباره با سرعت بیشتری ادامه یافت، به گونه‌ای که در نهایت، از انحصار چهار مذهب رسمی اهل‌سنت نیز خارج گردید و در دسامبر ۱۹۳۶ هیأت وزیران مصر موافقت کرد تا قانون فقه با استفاده از فقه اسلامی - بدون تقیّد به مذهبی خاص - تدوین گردد. (ر.ک. ابوالعینین بدران، بی‌تا، ص ۱۱۲-۱۱۵/ شلبي، ۱۴۰۵، ص ۱۵۴-۱۶۱/ وجدی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۳-۲۵۵)

حرکت رو به رشد تعامل فقهی و روند بیرون آمدن از حصر فقهی در زمان شیخ شلتوت و آیه الله بروجردی شتاب بیشتری به خود گرفت. آیه الله بروجردی، زعیم عالی‌قدر جهان تشیع، اعلام کرد: فقه شیعه باید همراه با آگاهی از نظرات و افکار دیگران باشد و از حالت اختصاصی، به فقه تطبیقی و مقارن تبدیل شود و فقیه باید به آراء گذشتگان، اعم از فقهای اهل‌سنت و شیعه، رجوع کند و مسئله را مطرح سازد. (مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴، ص ۱۷۶)

از دیگر سو، شیخ محمود شلتوت، مفتی بزرگ و شیخ «الازهر»، درست روز میلاد امام صادق علیه السلام، رئیس مذهب جعفری، در تاریخ ۱۷ ربیع الاول سال ۱۳۸۰ق، فتوای تاریخی‌اش مبنی بر جواز پی‌روی از مذهب جعفری را اعلام نمود. (بی‌آزار، ۱۳۷۹، ص ۱۹۱ به بعد) وی در این فتوا می‌نویسد:

إنّ مذهب الجعفرية المعروف بمذهب «الشيعة الإمامية الاثني عشرية» مذهب يجوز التبعّد به شرعاً كسائر مذاهب السنة؛

پیروی از مذهب جعفری، که به مذهب «شیعه امامیه اثنی عشریه» معروف است، همانند سایر مذاهب اهل سنت، جایز است. (شلتوت، ۱۳۷۹ق، ص ۲۲۸)

این حرکت دیر هنگام هر چند در ابتدا با مقاومت‌هایی از سوی متعصّبان مواجه شد، ولی به سرعت، راهش هموار گشت و آثار پربرکتش به بار نشست. آموزه‌های فقهی اهل بیت علیهم السلام در آراء فقهی دیگر مذاهب راه یافت و برخی از فقهای اهل سنت در فتاوی خود، بدان تمسک جستند و به صورت رسمی آن را اعلام کردند و بدان افتخار نمودند. در این نوشتار، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. شیخ محمود شلتوت این باره در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد:

قد استطعتُ أنا و كثير من إخواني في التقريب و في الأزهر و في الفتوى و في لجان الأحوال الشخصية و غير ذلك أن نرجح أقوالاً و آراءً من غير مذهب السنة مع أننا سنّيون و من ذلك ما أخذ به قانون الأحوال الشخصية المصري في شؤون الطلاق الثلاث و الطلاق المعلق و غير ذلك؛ فإنّ هذا مستمدّ من مذهب الشيعة الامامية، و العمل الآن قائم عليه دون سواه.

من و بسیاری از برادران و همکارانم، چه در «دارالتقریب»، چه در دانشگاه «الازهر»، چه در شورای استفتا و چه در کمیسیون‌های احکام خانواده و غیر آن، با وجود اینکه خود سنّی بودیم، اقوال و آرائی از مذهب شیعه را بر مذاهب اهل سنت ترجیح دادیم، برای نمونه، در مسئله سه طلاقه و یا طلاق معلق و غیر اینها، ما نظر

شیعه را قوی‌تر یافتیم و بدان فتوا دادیم. در حال حاضر، قانون مدنی [مصر، در این موارد] بر اساس نظر شیعه عمل می‌کند، نه فتوای مذاهب اهل سنت. (شلتوت، ۱۳۷۸ق، ص ۲۲۰)

همچنین از این مفتی بزرگ «الازهر» سؤال شد: با آنکه مسلمانان می‌دانند برابر آموزه‌های دینی، منفورترین حلال‌ها نزد خداوند «طلاق» است، ولی چگونه است که طلاق بین آنها به صورت گسترده‌ای رواج دارد؟ و چه راه‌کاری برای علاج این معضل اجتماعی در تعالیم اسلامی وجود دارد؟
وی در پاسخ، با اشاره به اینکه اسلام طلاق را به عنوان آخرین راه حل، مباح شمرده است، می‌نویسد:

إنّ من یمعن النظر فی أسباب الطلاق لیجدها علی کثرتها ترجع إلی سببین رئیسیین: أحدهما إهمال الوصایا الدینیة... و ثانيهما التزام مذاهب معینة فی الحكم بوقوع الطلاق بالنظر إلی الفاظه و بالنظر إلی الحالة التی یكون علیها الزوجان، بینما نجد مذاهب أخرى قویة لا تری وقوعه فی کثیر من الحالات و لا بکثیر من الألفاظ، أی أنّها تضیق دائرة وقوعه إلی حدّ یعجله كما شرّعه الله؛ کسی که عوامل بروز طلاق را (در عصر حاضر) به دقت بررسی کند ملاحظه خواهد کرد که تمام آن عوامل به دو عامل اصلی منتهی می‌شود: اول سستی و اهمال نسبت به توصیه‌های دینی؛ دوم التزام به مذهبی خاص که به سهولت، طلاق را با الفاظ گوناگون و حالات مختلف زن و شوهر، صحیح و درست می‌شمارد، در حالی که مذاهب قوی‌تری سراغ داریم که طلاق را در بسیاری از این حالات صحیح نمی‌دانند و بسیاری از این الفاظ را برای اجرای طلاق کافی نمی‌شمارند. آنها به درستی دایرة طلاق را بدان صورت که خداوند تشریح فرموده است، محدود می‌کنند. (ر.ک. شلتوت، ۱۳۹۵ق، ص ۳۰۷-۳۱۰)

۲. دمردش بن زکی عقالی، وکیل پایه یک و قاضی بلندمرتبه وزارت دادگستری مصر، نایب رئیس حزب «کار» مصر در سال ۱۹۸۴ و عضو شورای مجلس مصر در سال ۱۹۸۶، از علمای مذهب حنفی، پس از آنکه در مصر به منصب قضاوت رسید، در دومین روز قضاوتش با شکایت زنی مواجه شد که مدعی بود شوهرش از دو سال پیش، وی را بدون نفقه رها کرده است؛ ولی شوهرش می‌گفت: از همان دو سال قبل، وی را طلاق داده است. دمردش نمی‌توانست برای زن کاری بکند؛ زیرا برابر فقه حنفی حق با مرد بود، ولی این اتفاق وی را در اندیشه عمیقی فرو برد. وی از خود می‌پرسید: چرا دین امر طلاق را بدون هیچ قید و شرطی در اختیار مرد قرار داده است؟ وی برای یافتن پاسخ، به استادش شیخ «الازهر» محمد ابوزهره مراجعه کرد. شیخ گفت: «یا ولدی لو کان الامر بیدی ما جاوزت فی القضاء، و الفتیا مذهب الامام الصادق»؛ فرزندم، اگر چاره کار در دست من بود در قضاوت و فتوا، از مذهب امام صادق نمی‌گذشتم» (عقالی، ۱۴۲۴، ص ۱۸) همین اتفاق موجب شد دمردش طی اتفاقات دیگر و استمرار مطالعه، به مذهب تشیع مشرف گردد.

۳. دکتر بدران ابوالعینین در مسئله طلاق در حال مستی، بر خلاف جمهور فقهای اهل سنت، که آن را منجز و صحیح می‌دانند، نظر فقهای شیعه را ترجیح داده، می‌نویسد:

و إلى هذا المذهب، مال الشيعة الإمامية، و هو الرأي المتفق مع العقل الموافق للأصول، إذ... عقوبة إيقاع الطلاق لا تقتصر على من ارتكب المعصية، بل تعداه إلى زوجته و أولاده؛

عدم اعتبار طلاق در حال مستی، قوی است که شیعه امامیه بدان اعتقاد دارند؛ چیزی که هم مطابق عقل است و هم موافق اصول؛ زیرا منجز دانستن چنین طلاقی به قصد تنبیه و عقوبت شخص مست، ضررش تنها متوجه وی نمی‌شود، بلکه دامن زن و

فرزندانش را نیز می‌گیرد. (ناگفته پیداست که چنین حکمی نمی‌تواند مطابق عقل و اصول شریعت باشد.) (بدران ابوالعینین، بی‌تا، ص ۳۱۵)

۴. محمد رشید رضا، مقرر تفسیر المنار، در تفسیر آیه ۲۲۱ سوره بقره ﴿ولا تنكحوا المشركات حتی يؤمن﴾ درباره جواز نکاح با زنان اهل کتاب از یهود و نصارا می‌نویسد: «جز گروه ناچیز شیعه، بقیه فقهای اسلام تزویج با زنان اهل کتاب را مجاز شمرده‌اند.» آن‌گاه وی پس از دو صفحه تحلیل و توجیه، با اعتذار از این فتوا، با نظر شیعه موافقت کرده، می‌نویسد: فتوا به جواز نکاح با زنان یهودی و مسیحی، چیزی بود که ما در چاپ اول تفسیر المنار نوشتیم، ولی پس از انتشار آن، متوجه شدیم بسیاری از جوانان مصری با عمل به آن فتوا، با دختران مسیحی اروپایی ازدواج کرده، امور دین و دنیایشان به فساد کشیده شده است. شماری از آنان به ناچار، تن به طلاق دادند و خسارت‌های هنگفتی را متحمل شدند؛ حتی یکی از زنان مسیحی، شوهر مسلمانش را، که دارای ثروت فراوانی بود، به قتل رساند و سپس ارثش را مطالبه کرد. از سوی دیگر، با همین فتوا، دختران مسلمان مصری نیز به ازدواج با پسران مسیحی اروپایی روی آوردند، به گونه‌ای که بی‌مبالاتی در دین رواج یافت و فتنه عظیمی بلاد اسلامی را فرا گرفت. (رشید رضا، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۵)

محمد رشید رضا با بیان این مطالب، در واقع، به عمق نظر فقهای شیعه پی برد و از فتوای سابق خویش عذرخواهی کرد.

۵. خانم نائله علویه، از زنان اندیشمند مصری، با بیان مستندات درباره ارث دختران، به «کمیسیون خانواده» وابسته به وزارت امور اجتماعی مصر، پیشنهاد می‌دهد تا قانون ارث دختران در مصر برابر فقه شیعه تغییر کند. وی در این پیشنهاد می‌گوید: بر اساس فقه اهل‌بیت، اگر دختر تنها وارث پدر باشد تمام ماترک پدرش را به ارث می‌برد، ولی برابر مذاهب دیگر، او فقط یکی از وارثان محسوب می‌شود.

خانم نائله علویه در توجیه پیشنهادش می‌نویسد: شاید برخی به پی‌روی مذهب شیعه اعتراض کنند، ولی باید بدانیم که مذهب شیعه یک مذهب اصیل اسلامی و دارای این امتیاز است که در فقهش به شدت متکی به اصل «تشریح» است، آن‌گونه که در قرآن آمده. برابر این مذهب، دختر اگر تنها وارث پدر باشد، همه دارایی پدر را به ارث می‌برد. وی می‌افزاید:

و لقد اتفق المذهب الشيعي في كثير من أحكامه مع باقي المذاهب الإسلامية الأربعة المعروفة و لا يضرنا أن نأخذ بالأصلح من هذا المذهب الإسلامي في شأن ميراث البنات؛

مذهب شیعه در بسیاری از احکامش با سایر مذاهب چهارگانه اتفاق نظر دارد. چه اشکالی دارد ما آنچه از این مذهب در باب میراث دختران، به صلاح نزدیک‌تر است، بپذیریم؟! (نائله علویه، ۱۳۸۴ق، ص ۲۲۰-۲۲۱)

جالب آنکه «کمیسون خانواده» مصر این پیشنهاد را پس از بررسی پذیرفت. (همان، ص ۲۲۱)

۶. استاد احمد بهاء‌الدین، از اعضای هیئت تحریریه مجله المصوّر مصر، درباره جواز وصیت برای وارث می‌گوید:

وقد أخذنا في القوانين الجديدة للأحوال الشخصية في جواز الوصية لوارث بمذهب الشيعة و تركنا المذاهب الأربعة التي لا تجيز الوصية لوارث، و ذلك مسأيرة لمصالح الناس و العمل على كل ما فيه مصلحة المسلمين؛

ما در قوانین جدید خانواده، در باب جواز وصیت برای وارث، بر اساس مذهب شیعه عمل کردیم و دیگر مذاهب چهارگانه اهل سنت را که چنین اجازه‌ای نمی‌داد، کنار گذاشتیم، این فتوا برابر مصالح مردم و عمل به مصلحت مسلمانان اتخاذ شده است. (احمد بهاء‌الدین، ۱۳۸۴ق، ص ۲۲۰)

۷. دکتر بدران ابوالعینین درباره وجود دو شاهد برای طلاق، نظر فقه شیعه را، که حضور آنها را شرط تحقق طلاق می‌داند، بر دیگر مذاهب ترجیح می‌دهد. برابر دیگر مذاهب، حضور شاهد در تحقق طلاق شرط نیست. ابوالعینین در توجیه نظرش می‌نویسد:

و رأی الشيعة الإمامية هو الرَّاجح، إذ أنه يضيق دائرة الطلاق التي اتسعت الآن كثيراً، كما يسهل اثباته فيما لو وقع خلاف بين الزوجين في الطلاق؛ رأی شیعه امامیه در این باب ترجیح دارد؛ زیرا دایره طلاق را، که در حال حاضر بسیار گسترده شده است، محدود می‌کند؛ چنان‌که فایده دیگر حضور شاهد در وقت طلاق این است که در صورت بروز اختلاف، به حلّ مسأله کمک می‌کند. (ابوالعینین بدران، بی‌تا، ص ۳۷۹-۳۸۰)

شیخ ابوزهره، عالم بزرگ «الازهر» در این باره می‌گوید: «لو كان لنا أن نختار للمعمول به في مصر لا اخترنا ذلك الرأي»؛ اگر اختیار عمل در مصر با ما بود در این مسئله نظر شیعه را انتخاب می‌کردیم. (ابوزهره، بی‌تا، ص ۳۶۹)

۸. علامه شیخ مصطفی زرقاء در ارتباط با وقت رمی جمرات، به ویژه در روز دوازدهم ذی‌حجه، که سال‌ها پیش به علت ازدحام جمعیت میلیونی، جمعی کشته می‌شدند، می‌نویسد: در روز دوم از ایام عید قربان، جمهور فقها بر این عقیده‌اند که وقت رمی از زوال ظهر آغاز می‌شود و پیش از آن صحیح نیست، ولی در این مسئله امام باقر، محمد بن علی علیهما السلام، از اهل بیت علیهم السلام برابر نقل کتاب *بداية المجتهد*، از ابتدای صبح را جایز می‌داند. بنابراین، می‌توان در این ایام، از ابتدای صبح رمی کرد و بر مکلف است که از یکی از مذاهب معتبر، هر کدام که باشد، پی‌روی کند و خداوند از وی می‌پذیرد. (مصطفی زرقاء، ۱۴۲۰، ص ۱۹۶)

دکتر عبدالوہاب ابوسلیمان، عضو «کبار العلماء» عربستان، در این باره می‌نویسد: مذهب شیعه زیدی و امامی بنا به نظر امام ابو جعفر باقر علیه السلام زمان رمی جمرات را از

صبح می‌داند و این نظر با مقاصد شریعت مطهر در رفع حرج و جلوگیری از خون‌ریزی و حفظ نفوس هماهنگ‌تر است. (ابوسلیمان، سال سیزدهم، ش ۴۹، ص ۱۲۲)

اینها نمونه‌های اندکی است که نشان می‌دهد گشوده شدن درهای فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام بر روی دیگر مذاهب تا چه میزان می‌تواند زمینه گسترش فرهنگ و معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام را فراهم سازد و مشکلات فقهی سایر مذاهب را برطرف سازد. اینک که تنها طلیعه آن سحر مبارک است و هنوز صبح دولت آن ندمیده، بسیاری از فقها و حقوق‌دانان اهل‌سنت به ظرافت و متانت خاص فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام و ظرفیت بالای آن پی برده‌اند. شتاب روز افزونی که در دنیای اهل‌سنت برای تدوین موسوعه‌ها و دائرةالمعارف‌های فقهی مشتمل بر فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام وجود دارد گواه روشن این مدعاست که حکایت از تولدی نوین دارد. موسوعه فقهی جمال عبدالناصر در مصر، موسوعه فقه الإمام علی بن ابی طالب، اثر دکتر رواس قلعه‌جی در سوریه، و معجم فقه السلف عتره و صحابه و التابعین، نگارش دانشگاه «ام القراء» عربستان از نمونه‌های بارزی است که با فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام تضمین و تزیین شده و آینده روشنی را نوید می‌دهند؛ آینده‌ای که دنیای اسلام از فقه پویای اهل‌بیت علیهم‌السلام بهره‌مند گردد.

نتیجه

اهل‌بیت علیهم‌السلام در اشاعه فرهنگ و معارف دینی، نگاه انحصاری و انقباضی نداشته و حصاری بین خود و دیگران نکشیده‌اند. آنان در انتخاب متعلمان، تقید به مذهب خاص را شرط نکرده‌اند. پیروان سایر مذاهب نیز از علوم اهل‌بیت علیهم‌السلام بهره می‌جسته‌اند؛ حتی رؤسای آنها از محضر امامان شیعه کسب دانش می‌کرده‌اند. مذاهب اهل‌سنت نیز از پیشرفت‌های علمی یکدیگر بهره می‌جسته‌اند، ولی این حرکت رو به رشد علمی با ظهور تعصبات مذهبی، متوقف شد و پای فکر و اندیشه

به زنجیر تقیّد و انحصار در چهار مذهب خاص به بند کشیده شد. از آن زمان به بعد، محرومیت از مکتب اهل بیت علیهم السلام در حوزه فقهی اهل سنت بیشتر و شدیدتر شد، مسلمانان به انحطاط کشیده شدند و سلطه بیگانگان و گسترش نفاق و اختلاف، اقتدار آنان را سلب نمود، تا آنکه در قرون اخیر، حوزه‌های فقهی جهان اسلام به خود آمد و از اشتباهات گذشته درس عبرت گرفت، قفل انحصار و تقیّد را شکست، مجدّداً به فکر بازگشت به دوره عزّت و اقتدار افتاد، دروازه‌های فقه اهل بیت علیهم السلام را به روی خویش گشود و درصدد برآمد تا به محرومیت خویش از مکتب اهل بیت علیهم السلام پایان دهد. شیخ شلتوت به جواز تعبّد به فقه شیعه فتوا داد. فقهای اهل سنت، به‌ویژه در برخی از مسائل خانواده، ارث دختران، وصیت، طلاق و موارد دیگر، با ترک مذهب فقهی خود، از فقه شیعه پی‌روی کردند و بدان ملتزم شدند.

منابع

- قرآن کریم.

١. ابوزهره، محمد، **الاحوال الشخصية**، قاهره، دارالفکر العربی، بی‌تا.
٢. حماده، لمياء، **اخيراً أشرفت الروح**، بیروت، دارالخليج العربی، ١٤٢١.
٣. آل کاشف‌الغطاء، علی، **أدوار علم الفقه و أطواره**، بیروت، دارالزهراء، ١٣٩٩ق.
٤. زرکلی، خیرالدین، **الأعلام**، ج پنجم، بیروت، دارالعلم للملایین، ١٩٨٠.
٥. امین، سیدمحسن امین، **اعیان الشیعه**، بیروت، دارالتعارف، بی‌تا.
٦. جندی، عبدالحلیم، **الإمام جعفر الصادق**، قاهره، المجلس الأعلى للشؤون الاسلامیه، ١٣٩٧ق.
٧. دمشقی، ابن کثیر، **البدایة والنهایة**، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٨.
٨. حکیمی، محمدرضا، **بیدارگران اقالیم قبله**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا.
٩. خطیب بغدادی، **تاریخ بغداد**، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، ١٤١٧.
١٠. خضری بک، محمد، **تاریخ التشريع الاسلامی**، ج دوم، بیروت، دارالمعرفة، ١٤١٧.
١١. ابوالعینین بدران، بدران، **تاریخ الفقه الاسلامی**، بیروت، دارالنهضة العربیة، بی‌تا.
١٢. ابن جوزی، سبط، **تذکرة الخواص**، تحقیق حسین تقی‌زاده، قم، مجمع جهانی اهل‌بیت، ١٤٢٦.
١٣. حافظ مزی، یوسف بن عبدالرحمن، **تهذیب الکمال**، تحقیق دکتر بشّار عوّاد معروف، ج چهارم، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٣.
١٤. تیجانی، محمد، **ثمّ اهتدیت**، لندن، مؤسسه الفجر، بی‌تا.
١٥. امین، حسن، **دائرة المعارف الاسلامیة الشیعیة**، ج پنجم، بیروت، دارالتعارف، ١٤١٥.
١٦. وجدی، محمد فرید، **دائرة المعارف القرن العشرين**، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
١٧. هیأت علمای دارالتقريب بين المذاهب، **رسالة الاسلام**، مصر.
١٨. ذهبی، محمد بن احمد، **سير اعلام النبلاء**، ج نهم، بیروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٣.
١٩. بی‌آزار، عبدالکریم، **شیخ شلتوت طلايه‌دار تقريب**، تهران، مجمع جهانی تقرب مذاهب اسلامی، ١٣٧٩.
٢٠. هیتمی، ابن حجر، **الصواعق المحرقة**، مصر، مکتبه القاهرة، ١٣٨٥ق.
٢١. حلبی، ابن زهره، **غنية النزوع**، قم، مؤسسه الامام الصادق، ١٤١٧.
٢٢. شلتوت، محمود، **الفتاوی**، ج هشتم، بیروت، دارالشروق، ١٣٩٥ق.
٢٣. احمدییک، مجدی، **فتاوی مصطفی الزرقاء**، دمشق، دارالقلم، ١٤٢٠.

٢٤. مالكي، ابن صباغ، **الفصول المهمة في معرفة الأئمة**، تحقيق سامي غريزي، قم، دارالحديث، ١٤٢٢.
٢٥. زحيلي، وهبه، **الفقه الاسلامي و ادلته**، ج چهارم، دمشق، دارالفكر، ١٤١٨.
٢٦. ابوالعينين بدران، بدران، **الفقه المقارن للأحوال الشخصية**، بيروت، دارالنهضة العربية، بي.تا.
٢٧. ابن عدى، عبدالله، **الكامل**، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٩.
٢٨. ابن اثير، **الكامل في التاريخ**، بيروت، دارصادر، ١٣٨٦ق.
٢٩. ابن حبان، **كتاب المجروحين**، تحقيق محمود ابراهيم زيد، مكة المكرمة، دارالباز، بي.تا.
٣٠. **مجلة حوزة**، قم، مديريت حوزة علمية قم، ش ٤٣-٤٤.
٣١. احمد الزرقاء، مصطفى، **المدخل الفقهي العام**، ج نهم، بيروت، دارالفكر، بي.تا.
٣٢. عقالي، دمرdash بن زكي، **محاضرات عقائديه**، قم، مركز الابحاث العقائديه، ١٤٢٤.
٣٣. مصطفى شبلي، محمد، **المدخل في التعريف بالفقه الاسلامي**، بيروت، دارالنهضة العربية، ١٤٠٥.
٣٤. امين، حسن، **مستدرک اعيان الشيعه**، ج دوم، بيروت، دارالتعارف، ١٤١٨.
٣٥. رشيدرضا، محمد، **المنار**، ج دوم، بيروت، دارالمعرفة، بي.تا.
٣٦. انصاري، محمدعلي، **الموسوعة الفقيهه الميسرة**، قم، مجمع الفكر الاسلامي، ١٤١٥.
٣٧. ابن جوزي، **الموضوعات**، تحقيق عبدالرحمان محمد عثمان، مدينة المنورة، المكتبة السلفية، ١٣٨٦ق.
٣٨. فندوزي حنفي، **ينابيع المودة**، تحقيق سيدعلي جمال اشرف، دارالأسوه، ١٤١٦.
٣٩. عرفه، محمد، «كيف يستعيد المسلمون وحدتهم و تناصرهم»، **رسالة الاسلام**، ش ٢٨، (ذی الحجه ١٣٧٥ق).
٤٠. عبداللطيف دراز، محمد، «الاسلام الأزهر التقريب»، **رسالة الاسلام**، ش ٣، (رمضان ١٣٦٨ق).
٤١. شلتوت، محمود، «تفسير القرآن الكريم»، **رسالة الاسلام**، ش ٣، سال يازدهم، (رجب ١٣٧٩ق).
٤٢. احمد، بهاءالدين، **رسالة الاسلام**، ش ٥٨، سال شانزدهم، (١٣٨٤ق).
٤٣. علويه، نائله، **رسالة الاسلام**، ش ٥٨، سال شانزدهم، (١٣٨٤ق).
٤٤. ابوسليمان، عبدالوهاب، **البحوث الفقيهه**، ش ٤٩، سال سيزدهم.

